

بررسی تولّی و تبری در اسلام و مهوریت آن در امت اسلامی

محمّد رضا ابراهیم‌نژاد*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی^(۵)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۱۴)

چکیده

از نظر اسلام، حیات و سعادت فرد مسلمان و امت اسلامی در گرو شناخت فریضه «تولّی و تبری» و التزام به آن است. بدین لحاظ علمای اسلامی آن را در مباحث کلامی بررسی می‌کنند. آیات قرآن کریم و سیره پیشوایان الهی، اهمیت و موارد هر یک از اوامر تولّی و تبری، از جمله تولّی نسبت به اهل بیت(ع) و دوستان و پیروان آنان و تبری نسبت به کفار، و ناصبیان و نیز تولّی و تبری نسبت به مصلحان و مفسدان را با تأکید تبیین نموده است. در کنار آن، تعامل شایسته نسبت به افراد غیرمسلمان نیز همواره مورد تأکید بوده است. آنچه موجب تأسف است، مهوریت فریضه «تولّی و تبری» در میان مسلمانان و غفلت و بی‌تفاوتی امت اسلامی نسبت به آن و خسارت‌ها و زیان‌هایی است که از این ناحیه بر اسلام و مسلمانیان وارد شده است. عواملی که باعث این وضعیّت شده، مختلف است و حکومت‌های فاسد بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، فرقه‌های انحرافی از جمله «مرجئه» و جریان‌های فکری و سیاسی لیبرالیسم و فراماسون در زمان معاصر، بیشترین نقش را در این زمینه داشته‌اند. بی‌شک اصلاح امت اسلامی و اعتلای آن نیز در گرو احیاء فریضه «تولّی و تبری» از طریق شناخت و التزام به آن و بصیرت یافتن امت اسلامی نسبت به عوامل فوق و مواجهه با آنهاست.

واژگان کلیدی: تولّی، تبری، اسلام، مهوریت، امت اسلامی.

* E-mail: Ebrahimnejad32@yahoo.com

مقدّمه

یکی از عوامل ضروری برای حیات و تعالی هر فرد و جامعه، توجّه به مسئله «دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی» و جذب دوستان و دفع دشمنان است. اصولاً حیات و زندگی هر موجود زنده‌ای وابسته به فرآیند جذب و دفع و مقدّمه آن، یعنی دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی است. این فرآیند در گیاهان و حیوانات به صورت غریزی و به هدایت تکوینی الهی، همواره انجام می‌گیرد (ر.ک؛ طه/۵۰). اما در انسان، مسئله تا حدّ زیادی متفاوت است و با توجّه به نقش اراده، قدرت و اختیار در زندگی انسان، فرآیند شناخت، جذب و دفع دوست و دشمن، وابسته به اقدام آگاهانه و ارادی اوست. لذا باید توجّه داشت که در مرحله نخست، شناخت دوست و دشمن و در مرحله بعد، جذب و دفع صحیح و شایسته، امری است که انسان از آنها ناگزیر است (ر.ک؛ المنافقون/۴ و التّغابن/۱۴).

شریعت مقدّس اسلام این امر مهمّ را در فریضه و اصل «تولّی و تبرّی» نهادینه نموده است. در صورتی که افراد مؤمن و اَمّت اسلامی، ابعاد «تولّی و تبرّی» را به درستی بشناسند و به طرز شایسته و کامل به کار بندند، مقتضیات و شرایط زندگی و سعادت خویش را مهیا نموده، موانع و آفت‌های مزاحم را از راه برداشته و زوده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت رسیدن به زندگی مطلوب امری حتمی است و رابطه اصل «تولّی و تبرّی» با زندگی سعادت‌مند و خداپسندانه، رابطه علّی و ضروری است و همین امر سبب شده تا این اصل، منزلت و جایگاه «کلامی» کسب کند و در میان علمای امامیه و عامّه و در آثار فِرَق اسلامی مورد توجّه و تأکید خاص قرار گیرد. علمای شیعه همچون شیخ طوسی (در تلخیص الشّافی)، خواجه نصیرالدّین طوسی (در اخلاق محتشمی)، سیّد هاشم بحرانی (در غایه المرام)، شیخ یوسف بحرانی (در شهاب التّاقب) و شهید ثانی (در المصنّفات الأربعه) و علمای اهل سنت و دیگر فِرَق اسلامی از جمله، پیروان اباضیه، مسئله تولّی و تبرّی را به گونه‌ای تأیید و اثبات نموده‌اند که اعتقاد و التزام نداشتن به آن به معنای فقدان ایمان است (ر.ک؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۰۴).

با این وصف، شاید هیچ مسئله‌ای و موضوعی در اسلام نداشته باشیم که به لحاظ عظمت و اهمیّت شمول به سطح مسئله «تولّی و تبرّی» باشد و در عین حال، به همان نسبت از سوی

مسلمین مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است و دچار مهجوریت شده باشد. موضوعی که از فرط عظمت، عصاره و خلاصه تمام اسلام باشد و از فرط مهجوریت بزرگترین مصیبت و فاجعه باشد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۱۵). مسئله «تولی و تبری» در حال حاضر دارای چنین سرنوشتی و دچار اینگونه وضعیتی است. راضی نبودن به عبور از کنار مسئله، نویسنده را بر این داشت که به طرح موضوع بپردازد، هرچند این موضوع در خور تألیف کتاب یا طرحی بزرگ است، اما ظرفیت مقاله به مثابه گامی نخست و نمایه‌ای الهام‌بخش، به عرصه فکر و اندیشه صاحب‌نظران تقدیم می‌گردد. در این مقاله سعی بر آن است که پس از تعریف «تولی و تبری» با استناد به آیات قرآن کریم و بیان نورانی معصومان، ابعاد و زوایا، جایگاه حیاتی، موارد تولی و تبری، آسیب‌شناسی و عوامل ترک تبری و پیامدهای منفی مهجوریت و... تبیین و بررسی گردد.

تعریف تولی و تبری

تولی از ماده «ولی» اشتقاق یافته که از پُر استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است. حدود ۱۲۴ مورد به صورت اسم و ۱۱۲ مورد در قالب فعل ذکر شده است. راغب معنای اصلی این کلمه را «قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد» ذکر نموده است. (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۸۸۵). در این نوشتار، عنوان «تولی» هر جا به کار می‌رود، معنای تقرب، نزدیکی، دوستی و... در مراتب و ابعاد آن مراد است، چنان‌که در مقابل آن، «تبری» قرار دارد که به معنای تولی منفی و اعراض و دوری جستن از چیزی یا کسی و امری است. توجه به کاربرد این دو عنوان به صورت متقابل در روایات معصومان می‌تواند به فهم بهتر معنای آنها کمک نماید (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳: ۳۶، ۵۱، ۲۳۵ و همان، ج ۹۲: ۲۳۲).

تبری به معنای اعلان جدایی و فاصله گرفتن از کسی یا چیزی بر اثر مذموم بودن آن است. راغب در مفردات اینگونه توضیح داده است: واژه‌های بُرء، براء و تبری در اصل به معنای دور شدن از چیزی است که مجاورت و نزدیک بودن با آن مطلوب نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

تعریف اصطلاحی تَوَلّی و تَبَرّی

تَوَلّی و تَبَرّی در منابع کلامی اینگونه تعریف شده است: «دوستی و پیوستگی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و گسیختگی از آنها، پیوستگی به اهل حق و گسیختگی از اهل باطل» (حسینی دشتی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۵۲). استاد مطهری تَوَلّی و تَبَرّی را چنین تعریف کرده است: «تَوَلّی و تَبَرّی، یعنی پیوند دوستی با دوستان خدا برقرار کردن و پیوند بیزاری با دشمنان خدا برقرار کردن» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۷: ۲۱۵).

نظر به اهمیتی که در امر تَوَلّی و تَبَرّی به خصوص «تَبَرّی» وجود دارد، تبیینی که قرآن کریم در خصوص معنا و چگونگی تَبَرّی دارد و نیز سیره و دیدگاهی که انبیاء الهی در امر «تَبَرّی» دارند، می‌تواند اهمیت و گستره و واقعیت تَبَرّی و برائت‌جویی در اسلام را روشن سازد. در اینجا به اختصار هر یک از دو مرحله را طی می‌کنیم.

تعریف اصطلاحی (آیات قرآن)

چنان‌که گذشت ماده «تَوَلّی» حدود ۲۳۳ بار در قرآن آمده است. بدون شک بسیاری از مفاهیم لغوی تَوَلّی در قرآن نیز آمده است و شمار بسیاری از این مفاهیم به یک معنی مشترک بازمی‌گردد. اما با توجه به موارد مختلف کاربرد این کلمه در قرآن مجید می‌توان نتیجه گرفت که اصل واحد و مفهوم مشترک مشتقات ماده تَوَلّی قرب و نزدیکی یا دوستی و محبت است که از آثار آن یاری رساندن و پشتیبانی کردن است.

ماده تَبَرّی نیز، ۳۰ بار تکرار شده و کم و بیش در همان مفاهیم لغوی استعمال شده است، اما اصل مشترک در تَبَرّی، دوری جستن از نقص و عیب و از هر چیزی است که نزدیکی و مجاورت آن را دوست نداشته باشیم و در حقیقت مفارقت کردن از دشمنان خدا و خروج از عهد و پیمان مشرکین و کفار و منقطع شدن و گسستن از پیروان باطل است (دائرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۵ ج ۵: ۱۵۷).

علامه طباطبائی^(۳) با بررسی آیات قرآن، «تبری» را راهکاری برای دعوت سلبی و مبارزه منفی یافته است. در توضیح این راهکار، چنین ذکر کرده است: «دعوت منفی آن بود که مؤمنان از نظر دین و رفتار از کفار کناره‌گیری کرده است و جامعه اسلامی خاصی به وجود آورند که از هر گونه عقاید شرک‌آمیز کفار بر کنار باشد و اعمال زشت غیرمسلمان و گناهان و سائر رذائل اخلاقی آنان به مسلمانان سرایت نکند و آمیزش آنها با غیرمسلمان صرفاً در حدودی باشد که ضروریات زندگی ایجاب می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۴: ۱۶۳).

تعریف اصطلاحی (سیره پیامبران)

یکی از راه‌های شناخت مسئله «تبری»، بررسی سیره پیامبران الهی در این موضوع است. قرآن کریم سیره و روش پیامبرانی همچون ابراهیم^(ع) (الأنعام/ ۷۸) هود^(ع) (هود/ ۵۴) و برخی دیگر را به طور خاص در مقابل مشرکان بازگو نموده است که دقت و ملاحظه آن می‌تواند زوایای مسئله را به خوبی روشن سازد. سیره پیامبر اسلام^(ص) نیز تبری جستن از مشرکان است. آیاتی که برائت‌جویی پیامبر اسلام را بیان می‌کند، به مراتب بیشتر از آیات مربوط به دیگر پیامبران است. شاید بتوان گفت لحن آیات نیز شدیدتر است: «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُّونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شماست! شما از آنچه من انجام می‌دهم، بیزارید و من (نیز) از آنچه شما انجام می‌دهید، بیزارم ﴿یونس/ ۴۱﴾.

شبیه مضمون فوق در چند مورد قرآن کریم از جمله در آیه ۱۹ سوره انعام، آیه ۳۵ سوره هود و آیه ۲۱۶ سوره شعراء قابل ملاحظه است. شایان ذکر است که سیره برائت‌جویی در حدّ اعلا و کامل آن، سیره انبیاء عظام الهی بوده است، اما منحصر به آنان نبود، بلکه همواره عده‌ای از تربیت‌یافتگان مکتب انبیاء نیز این سیره و مرام پاک و نجات‌بخش را داشته‌اند و در این راه به حدّی مصمم و ثابت قدم زیستند که خداوند آنان را در کنار پیامبران، نماد و الگوی شایسته ذکر کرده است (ممتحنه/ ۴). اصحاب پیامبر گرامی اسلام آنان که به فرموده قرآن با او همراه بودند، نیز اینگونه بودند، قرآن کریم می‌گوید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...: مُحَمَّدٌ (ص)

فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند... ﴿الفتح/۲۹﴾.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، پیامبران الهی با آنکه زیباترین معاشرت و بیشترین نرمش اخلاقی و بهترین رفتار انسانی را با مردم داشتند، در عین حال، از اصل «تبرّی» چشم‌پوشی نداشتند، مؤمنان و پیروان شایسته پیامبران نیز بر «تولّی و تبرّی» ثابت قدم و استوار بودند. این واقعیت نشانگر جایگاه و نقشی است که امر تولّی و تبرّی در دین مبین اسلام دارد و درسی است که باید از مکتب انبیاء و آیات قرآن فراگرفت و آن را در زندگی فردی و اجتماعی نصب‌العین خویش قرار داد.

موارد تولّی و تبرّی

از مباحث قبل تا حدودی روشن شد که تولّی و تبرّی به منزله دو روی یک سکه‌اند که از یکدیگر جدا نیستند. در اینجا برخی از مهم‌ترین موارد تولّی و تبرّی را در حدّ ظرفیت نوشتار تبیین می‌کنیم.

موارد تولّی

با تدبّر و بررسی در آیات قرآن کریم، روایات و بیانات اندیشمندان اسلامی معلوم می‌گردد که تولّی و به تعبیر دیگر موالاة، دارای اقسام و مواردی است که می‌توان موالاة محبّه (دوستی)، موالاة حلف (اتحاد و هم‌پیمانی) و موالاة نصرة (یاری نمودن) را از آن جمله نام بُرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۵: ۳۷۱-۳۷۳)، آنچه در این نوشتار و در مقابل تبرّی (= معاداة) بررسی می‌گردد، موالاة محبّه است که اگر تحقق یابد، بیشترین اثر و پیامد را به همراه دارد. لذا اگر موالاة به اولیاء الهی و معصومان باشد، فرد را به آنان پیوند می‌دهد و اگر موالاة به اهل کفر و فاسقان و مفسدان باشد، فرد را به آنان ملحق خواهد نمود. این واقعیت را برخی آیات قرآن کریم بیان فرموده است (المائده/ ۵۱) مهم‌ترین موارد تولّی عبارتند از تولّی نسبت به اهل بیت (و نسبت به صالحان) که بررسی می‌گردد.

تولّی نسبت به اهل بیت

در اینجا، در مقام آن هستیم که تولّی نسبت به معصومین و اهل بیت پیامبر را تبیین کنیم. البته درجه بالای تولّی نسبت به معصومان است، اما منحصر به آنان نیست، بلکه دیگر افراد از ذریّه پیامبر^(ص) و اهل بیت را شامل است. علامه طباطبائی پس از بحث مستوفایی که پیرامون حدیث غدیر (مَنْ كُنْتَ مَوْلَاةً فَقَلْبِي مَوْلَاةٌ) نموده است و آن را از احادیث متواتر نزد شیعه و اهل سنت شمرده، می‌گوید: «این ولایت (اگر حمل بر شوخی و زورگویی نشود)، مانند تولّی و تبری که قرآن کریم درباره آن، در آیات زیادی نصّ صریح دارد، از جمله فرائض است» (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۵: ۱۹۶).

بنابراین، تولّی منحصر و محدود به امامان معصوم نیست، بلکه تمام اخیار و نیکان از ذریّه پیامبر^(ص) و اهل بیت را شامل است و با توجه به ظرافت این امر توصیه و تأکید درباره آن فراوان است. غالباً درباره علی^(ع) و بستگان و دوستان آن حضرت سفارش به تولّی و پیوند دوستی شده است. روایت زیر نمونه مناسبی در این مورد است. «یک روز رسول خدا^(ص) به یکی از اصحاب خود فرمود: ای بنده خدا! برای خدا محبت نما و برای خدا بغض نما و برای خدا دوستی نما و برای خدا دشمنی نما؛ زیرا جز از این راه، به ولایت و دوستی خداوند نمی‌توان رسید و کسی طعم و مزه ایمان را نمی‌یابد، مگر از این طریق، هرچند نماز و روزه‌اش بسیار باشد و در این زمان، برادری و دوستی مردم بیشتر به خاطر دنیا است، به خاطر دنیا با یکدیگر دوستی می‌ورزند و به خاطر دنیا نسبت به یکدیگر بغض و کینه پیدا می‌کنند و این وضعیت برای آنان هیچ سودی در پیشگاه خداوند ندارد. آن مرد عرض کرد: چگونه من بدانم که برای خداوند دوستی و دشمنی می‌کنم؟ و چه کسی دوست خداست تا او را دوست بدارم و چه کسی دشمن خداست تا او را دشمن بدارم؟ رسول خدا^(ص) به جانب علی^(ع) اشاره نمود و به آن مرد فرمود: این شخص را می‌بینی؟ گفت: آری. فرمود: کسی که او را دوست بدارد، دوست خداست. پس او را دوست بدار و دشمن او دشمن خداست. پس دشمن او را دشمن بدار. سپس فرمود: دوست او (= علی) را دوست بدار، هرچند با پدرت و فرزندت جنگ کرده باشد و با دشمن او دشمنی کن، هرچند که او پدرت یا فرزندت باشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۱۱۴).

موارد تبری

موارد تبری کسانی و گروه‌هایی است که بر اساس تعالیم و عقاید اسلامی، تبری و دوری جستن از آنان ضروری (یا حسب مورد، لازم یا مطلوب) است و هر گونه تولّا و صمیمیت نسبت به آنان نارواست. مهم‌ترین موارد تبری عبارتند از: کفار، نواصب، مفسدان، اهل فسق، سفیهان و... به لحاظ مراعات اختصار برخی از این موارد را تبیین می‌کنیم.

۱- تبری نسبت به کفار

عنوان «کفار» بر همه افراد غیرمسلمان (همچون کمونیست‌ها، اهل کتاب و مشرکان) صادق است. آیاتی که پیرامون تبری از کفار ذکر شده به لحاظ مضمون و محتوی متفاوت است. در برخی آیات، خداوند به صورت اساسی و کلی دستور تبری نسبت به کفار را بیان نموده است؛ از جمله به عنوان سیره و روش رفتاری پیامبر^(ص) و مؤمنان ملازم آن حضرت فرموده است: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ...﴾ محمد^(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌جویند. نشانه آنها در چهره‌شان از اثر سجده نمایان است... ﴿(الفتح / ۲۹).

در پاره‌ای از آیات با لحنی شدید نهی از تولی کفار نموده است و علاوه بر آن، عقوبت و مجازات و موارد استثناء از حکم کلی را بیان فرموده است: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ افراد باایمان نباید به جای مؤمنان کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود)، مگر اینکه از آنها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود برحذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست ﴿(آل عمران / ۲۸)﴾؛ ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ
مِّنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر
ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را
ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند ﴿التّوبه/ ۲۳﴾.

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، در آیه اخیر بیان شده است که عامل کفر نزدیکترین پیوندها یعنی
خویشاوندی نسبی را بی‌اعتبار می‌کند و مانع صلّه رحم می‌گردد. البتّه قرآن کریم علاوه بر این قسم
آیات عام، درباره تبری از برخی اصناف کافران به طور خاص آن را تبیین نموده است و هر گونه
ابهام و شبهه‌ای را برطرف نموده است. مشرکان و اهل کتاب از این صنف کفار هستند که
تبری جویی از آنان به طور خاص نیز بیان شده است.

تبری نسبت به اهل کتاب

قرآن کریم در موارد مختلف و گوناگون به تبیین حدود، کمیّت و کیفیّت تعامل ایجابی و سلبی
مسلمین با اهل کتاب پرداخته است و این اهتمام، حاکی از خطیر بودن مسئله است: ﴿يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ
أَصْحَابِ الْقُبُورِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده،
دوستی نکنید. آنان از آخرت مأیوس هستند، همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس
می‌باشند﴾ (الممتحنه/ ۱۳)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَتَوَلَّوْا مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: ای کسانی که
ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولیّ (و دوست و تکیه‌گاه خود)، انتخاب نکنید! آنها اولیای
یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را
هدایت نمی‌کند﴾ (المائده/ ۵۱). آنچه بیش از هر چیز شایسته تأمل و توجّه است، خطری است که
ترک تبری و دوری از اهل کتاب ایجاد می‌کند و آن انهدام و نابودی حیات و زندگی اسلامی است
(ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۵: ۳۶۸).

تبرّی نسبت به مشرکان

هرچند آیاتی که دستور به تبرّی جستن از کفار می‌دهد و نیز آیاتی که امر به تبرّی از اهل کتاب می‌نماید، به دلالت فحوی بر لزوم تبرّی از مشرکان دلالت دارند، با این وصف، بعضی از آیات به طور خاص بر لزوم تبرّی از مشرکان دلالت می‌کنند: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (التوبة/ ۱۱۴-۱۱۳).
(از خداوند) طلب آمرزش کنند، هرچند از نزدیکانشان باشند، (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه اهل دوزخند، * مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و آخدی را بر ضدّ شما تقویت ننمودند، پیمان آنها را تا پایان مدت ایشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد ﴿﴾ (التوبة/ ۱۱۴-۱۱۳).

در راستای برائت جستن و دوری گزیدن از اصناف کافران اهل کتاب و مشرکان، قرآن کریم ازدواج مردان و زنان مؤمن با آنان را حرام شمرده است (الممتحنة / ۱۱-۱۰)، حتّی در صورت ازدواج (یعنی کفر حاصل پس از ایمان) نیز به صورت قهری، پیوند ازدواج فرد مؤمن با فرد مرتد قطع و بدون نیاز به اجرای طلاق از او جدا می‌گردد (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۱۷ق. ج ۹: ۶۱۱ و توضیح المسائل، ۱۳۹۰: ۷۸). این مسئله شاهد خوبی است بر میزان خطر و زیان‌هایی که ممکن است بر اثر معاشرت و مراودت و دوستی با کافران به مسلمانان برسد. به خاطر رعایت اختصار از ذکر آیاتی که در این زمینه نازل شده، صرف نظر می‌کنیم (به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۲۲۱ سوره بقره، آیه ۳ سوره نور، آیه ۱۱-۱۰ سوره ممتحنة و... در قرآن کریم و منابع تفسیری مثل جلد ۱۹ از تفسیر المیزان و جلد ۲۴ از تفسیر نمونه ذیل آیه اخیر مراجعه نمود).

فلسفه تبرّی در اسلام

نکته‌ای که در پایان بحث لازم است اینکه منظور قرآن کریم از نهی پذیرش دوستی و سرپرستی غیرمسلمانان از سوی مسلمانان و در یک کلمه نهی «توبّی» و «تبرّی» از کفار چیست؟!

این امر قرآنی از این باب نیست که دوست داشتن انسان‌های دیگر را بد بداند و طرفدار بغض و عداوت مسلم نسبت به غیرمسلم و در هر حال، مخالف نیکی با آنها باشد. قرآن صریحاً می‌گوید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد ﴿الممتحنه/ ۸﴾. دینی که پیغمبر آن به نص قرآن، «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» است، کی می‌تواند چنین باشد؟ با وجود این، یک مطلب هست و آن اینکه مسلمانان نباید از دشمن غافل شوند. دیگران در باطن، جور دیگری درباره آنان فکر می‌کنند و تظاهر دشمن به دوستی با مسلمانان نباید آنان را غافل کند و موجب شود که آنان دشمن را دوست بدارند و به او اطمینان کنند. پس منافاتی نیست میان آن که مسلمان به غیرمسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال، ولاء او را نپذیرد؛ یعنی او را عضو پیکری که خود جزئی از آن است، بشمارد و بیگانه‌وار با او رفتار کند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۵۸).

۲- تبری نسبت به ناصبیان

مورد دیگر تبری، ناصبیان است؛ یعنی کسانی که در ظاهر مسلمان هستند و خود را مؤمن و پیرو احکام اسلام نشان می‌دهند، اما به انحاء مختلف نسبت به خاندان رسول اکرم (ص) و ذریه آن حضرت عداوت و دشمنی می‌کنند (ر.ک؛ توضیح المسائل، ۱۳۹۰: ۷۸). اینان به عنوان یک جریان فکری و اعتقادی، در حقیقت، با اصل اسلام و پیامبر اسلام دشمنند، اما همواره از ابراز مخالفت و اظهار دشمنی نسبت به اسلام و پیامبر (ص) خودداری می‌نمایند و اهل بیت و پیروان آنان را نشانه قرار می‌دهند. همانگونه که قرآن کریم از تولی با کفار و اهل کتاب بر حذر داشته است و تبری از آنان را همواره تأکید نموده، پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار (ع) نیز تبری از دشمنان اهل بیت را ضروری دانسته‌اند و به آن توصیه نموده‌اند. دشمنان اهل بیت، اگر بتوانند، تمام احکام اسلام را زیر پا می‌گذارند و از درون جامعه اسلامی و در پوشش اسلام، بر ضد اسلام عمل خواهند نمود. اکنون از باب نمونه یک روایت از حضرت امام رضا (ع) را ذکر می‌کنیم.

«مأمون خلیفه عباسی از امام رضا^(ع) تقاضا کرد اسلام خالص را به صورت مختصر و موجز برای وی شرح دهد. حضرت پس از شرح برخی مسائل فرمود: از لوازم اسلام، برائت جستن از کسانی است که نسبت به آل محمد^(ص) ستم روا داشتند و آنها را از جایگاه خودشان خارج ساختند و ظلم را پایه‌گذاری نمودند و سنت رسول‌الله^(ص) را تغییر دادند. همچنین برائت از ناکثین، قاسطین و مارقین که هتک حرمت به پیامبر^(ص) کردند و بیعت خود را شکستند و با امام خویش جنگ کردند و شیعیان آن حضرت را کشتند؛ برائت از کسانی که برگزیدگان اصحاب پیامبر^(ص) را تبعید نمودند و اموال فقرا را بین ثروتمندان تقسیم نمودند و از تمام کسانی که به نوعی در حق افراد صالح و مؤمن ستم روا داشتند نیز واجب است. سپس فرمود: از طرف دیگر، ولایت امیرالمؤمنین^(ع) و پیروی از کسانی که به راه و روش ولایت و پیامبر^(ص) وفادار ماندند، نیز از ارکان اسلام است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۳۸۵؛ به نقل از عیون/اخبار الرضا).

توجه به این نکته لازم است که از نظر شیعیان چنان نیست که هر مسلمان غیرشیعی مصداق وجوب تبرّی باشد، بلکه صرفاً افرادی مشمول این حکم هستند که به تعبیر روایات و منابع فقهی، نسبت به عترت پیامبر اکرم^(ع) با علم به حقانیت آنان، «نصب عداوت» کرده‌اند (و علم دشمنی برافراشته‌اند) یا همچون غلات معتقد به الوهیت حضرت علی یا انسانی دیگر بوده‌اند و یا مانند مفوضه قایل بوده‌اند که امر آفرینش و روزی دادن و زندگی بخشیدن و میراندن به پیامبر اکرم و حضرت علی واگذار شده است (ر.ک؛ دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۰، ج ۶: ۳۷۷).

تولّی و تبرّی نسبت به مصلحان و مفسدان

مراد از مصلحان کسانی است که بر طبق موازین اسلامی درستکارند و مفسدان کسانی هستند که تبیهکارند (ر.ک؛ البقره/۱۱ و ۲۲۰). قرآن کریم و روایات اهل بیت (تولّی نسبت به مصلحان و تبرّی نسبت به مفسدان را به صورت‌های مختلف و در موارد گوناگون بیان فرموده‌اند. امیرمؤمنان علی^(ع) در عهد خویش به مالک اشتر به صورت مؤکد لزوم تفکیک میان مصلحان و مفسدان را مرقوم و پیامدهای منفی تخلف از این اصل را تبیین نموده است (ر.ک؛ نهج البلاغه / ن ۵۳).

در آیاتی از قرآن کریم خداوند وظیفه مؤمنان را نسبت به مفسدان و تبہکاران بیان نموده است؛ از جمله اینکه در قبال کارها و رفتار فاسد و ناشایسته آنان بی تفاوت نباشند و متناسب با کارهای آنان موضع و عکس العمل و برخورد خداپسندانه داشته باشند: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: هرگاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین ﴿(الأنعام / ۶۸)﴾.

در قرآن کریم همین مسئله با تأکید بیشتر یاد شده است (النساء / ۱۴۰). شایان ذکر است که در آیه فوق مخاطب اگرچه پیامبر^(ص) است، اما مراد و مقصود (پیامبر نیست، بلکه) مسلمانان است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۷: ۱۴۵).

در قسم سوم از آیات، نتایج و پیامدهای زیانبار بی تفاوت بودن و ترک وظیفه تبری در برابر مفسدان را نیز بیان نموده است: ﴿وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾: و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هرگاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می کنند، با آنها ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند و گرنه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند همه منافقان و کافران را در دوزخ جمع می کند ﴿(النساء / ۱۴۰)﴾.

مہجوریت عینی تولی و تبری

مراد از مہجور بودن اصل تولی و تبری، اعراض و غفلت امت اسلامی نسبت به این اصل، در اندیشه، تصمیم و عمل است و این یک واقعیت است که نمی توان از آن چشم پوشید. برای پی بردن به میزان مہجوریت، باید از یک سو، نسبت و جایگاهی را که قرآن کریم برای تولی و تبری در ایمان و سرنوشت انسان مؤمن و امت اسلامی تعیین نموده، لحاظ نمود و از سوی دیگر، نگرانی، داوری و خبرهایی را که افراد بصیر و بزرگان جهان اسلام درباره وضعیت جامعه اسلامی و امر تولی و تبری

دارند، مدّ نظر قرار داد؛ به عبارت دیگر، عینیت و تأثیرگذاری تولّی و تبرّی در اندیشه، رفتار و عمل مسلمین را آنگونه که «باید» و آنگونه که «هست»، مورد نظر قرار داد تا به واقعیت امر رسید. از آنچه در تعریف اصطلاحی تولّی و تبرّی ذکر شد، معلوم گردید که در تمام تار و پود اسلام و در سراسر زندگی افراد مسلمان، قابل جستجو و ارزیابی است. «اینکه می‌گویند کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» جمعی است میان نفی و اثبات، سخن درستی است؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نفی و انکار است، کفر به غیر خداست و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اثبات ایمان به خداست که در آیه‌الکرسی اینگونه می‌خوانیم: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ...﴾ (البقره/ ۲۵۶). تنها نفرمود: «مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» قبل از ایمان به الله، کفر به طاغوت را ذکر کرد. این است که هر مؤمنی شرط مؤمن بودنش کافر بودن هم هست» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۷: ۲۱۶).

اکنون به پاسخ این سؤال می‌پردازیم که امت اسلامی تا چه حد اصل تولّی و تبرّی را می‌شناسد و تا چه حد بدان ملتزم است؟! شهید مطهری بر این عقیده است که وضعیت تولّی و تبرّی در میان امت اسلامی، فاجعه و مصیبت است و گوید: «آیات کریمه قرآن ما را متوجه می‌کنند که دشمنان اسلام در هر زمان سعی دارند ولاء منفی را تبدیل به اثباتی و ولاء اثباتی را تبدیل به منفی نمایند؛ یعنی همه سعی آنان این است که روابط مسلمین با غیرمسلمین روابط صمیمانه و روابط خود مسلمانان به بهانه‌های مختلف - از آن جمله اختلاف‌های فرقه‌ای - روابط خصمانه باشد. در عصر خود ما به وسیله اجانب در این راه فعالیت‌های فراوان صورت می‌گیرد، بودجه‌های کلان مصرف می‌گردد و متأسفانه در میان مسلمانان عناصری به وجود آورده‌اند که کاری جز این ندارند که ولاء نفیی اسلامی را تبدیل به اثباتی و ولاء اثباتی اسلامی را تبدیل به نفیی نمایند. این بزرگترین ضربت است که این نابکاران بر پیغمبر اکرم (ص) وارد می‌سازند. امروز اگر بر مصیبتی از مصیبت‌های اسلام باید گریست و اگر بر فاجعه‌ای از فاجعه‌های اسلام باید خون بارید، این مصیبت و این فاجعه است» (همان، ج ۳: ۲۶۶). «از کلمه تولّی و تبرّی فقط پوسته‌اش برای ما مانده و معنایش هیچ باقی نمانده است» (همان، ج ۲۷: ۲۱۶-۲۱۵).

حضور عینی و کاربُردی «تولّی و تبرّی» در جامعه و امت اسلامی بدین گونه است که پیروان اهل بیت^(ع) از گستره این اصل، تنها به یک بخش خاص و مهم‌تر آن بسنده نموده، تولّی نسبت به

خاندان عترت^(ع) را گرفته و تبرّی نسبت به کفّار، اهل فسق و... را آنگونه که باید و شاید توجّه ندارند. پیروان دیگر مذاهب اسلامی در تمام ابعاد و بخش‌ها، موضع بی‌تفاوت دارند، خواه از نظر شناخت و التزام قلبی و خواه در عمل و زندگی عینی و بعضی به وضع اسفباری دچار شده است و جایی که باید تولّی داشته باشند، تبرّی نموده، آنجا که باید تبرّی نمایند، تولّی دارند. بیان قرآن کریم یعنی قاعده ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ را به صورت وارونه اجرا می‌کنند، با کفّار و دشمنان اسلام و مسلمین مراودت نموده، اهل اسلام را تکفیر نموده، بی‌رحمانه به قتل می‌رسانند.

آثار مهجوریت تولّی و تبرّی

می‌توان گفت: «هیچ نهی در هیچ یک از موارد و مسائل فرعی شرع به اندازه نهی از دوستی با کفّار و اهل کتاب تشدید و تأکید نشده است. در این باره، کار به جایی رسید که خدا دوستان اهل کتاب و کفّار را از ایشان دانسته است و فرمود: ﴿...وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ...﴾ ... و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند...» (المائدة / ۵۱) و خداوند این افراد را از خود نفی نمود و فرمود: ﴿...وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...﴾ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد...» (آل عمران / ۲۸) «(طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۵: ۳۹۱)، بدیهی است که نهی‌ها و تهدیدهای اکید قرآن، به لحاظ آثار و پیامدهای زیانباری است که در دوستی و صمیمیت با کفّار و اهل کتاب وجود دارد. این مسئله در مورد دوستی و صمیمیت با اهل فسق و تبهکاران نیز - به نسبت خودشان - صادق است. اکنون شایسته است برخی آثار منفی و آسیب‌هایی را که از ناحیه ترک تبرّی، به جامعه اسلامی رسیده بیان کنیم تا فلسفه تهدیدهای آیات کریمه قرآن بیشتر روشن گردد.

ارتداد و انحطاط جامعه

از آسیب‌هایی که مهجوریت اصل «تبرّی» را نسبت به کفّار به دنبال دارد، ارتداد عینی و غیر مستقیم است؛ یعنی جامعه مسلمین هویت ایمانی و اسلامی خود را از دست خواهد داد و عیناً به جامعه‌ای غیرمسلمان تبدیل خواهد گردید. ارتداد به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم، واقع

می‌گردد. ارتداد مستقیم هنگامی است که یک فرد مسلمان در عین آگاهی و آزادی و سلامت، حقانیت دین مبین اسلام را انکار و خروج خود از اسلام را اعلان نماید. در این صورت، به صورت رسمی از جرگهٔ مسلمانی خارج شده، احکام ارتداد دربارهٔ او اجرا می‌گردد (ر.ک؛ دانشنامهٔ کلام اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۲). اما ارتداد غیرمستقیم از راه ارتکاب کارها و رفتارهای ضدّ اسلام و مسلمین پیش می‌آید. اگر فرد مسلمانی به گونه‌ای زندگی کند که منطبق بر سبک زندگی و موازین اسلامی نباشد، چنین فردی، هرچند با زبان و به صراحت از اسلام جدا نشده، اما در عمل و زندگی عینی از اسلام خارج شده است (ر.ک؛ المائده / ۵۱). اکنون اگر جامعه‌ای از امت اسلامی چنین سیره‌ای پیش گیرد و بایدها و نبایدهای اسلامی را محترم نشمرد و همسان با جامعه‌های غیرمسلمان زندگی کند، به صورت عینی و غیرمستقیم از اسلام خارج شده است و بر اساس سنت الهی، خداوند برکات مادی و معنوی را که مخصوص جامعهٔ الهی است، از آن سلب خواهد نمود و زندگی آنان را از مسیر سعادت و خوشبختی به سمت هلاکت و تیره‌روزی تغییر خواهد داد. قرآن کریم زوال نعمت‌های الهی و دگرگون شدن وضعیت ملّت‌ها از سعادت به انحطاط و نابودی را در طیّ آیاتی یادآوری نموده است (ر.ک؛ الأنفال / ۵۳ و الأعراف / ۱۰۰-۹۶).

آسیب ترک تبری در برابر فاسقان

آثار زیانبار و پیامدهای غفلت از تبری نسبت به اهل فسق و مفسدان نیز کمتر از مورد کفار نیست. ترک تبری در برابر اهل فسق در حقیقت، تعطیل نمودن فریضهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» است و با ترک این فریضه، انحطاط و آلوده شدن زندگی فردی و اجتماعی به انواع مفساد، امری ضروری و حتمی است و جامعه‌ای که آلوده به مفساد شد، بی‌تردید دچار هلاکت و محکوم به نابود شدن است. قرآن کریم هلاکت و نابودی جامعه در اثر آلوده شدن به مفساد و گناهان را به عنوان یک ضابطه و سنت مستمر بیان نموده است: ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا: و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا بیان می‌داریم، سپس

هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت در هم می‌کوبیم» (الإسراء/ ۱۶).

نمونه عبرت‌انگیز جریان این سنت و ضابطه، فاجعه‌ای بود که در اسپانیای مسلمان برای مسلمانان اتفاق افتاد. مسیحیان تا آنجا که توانستند وسائل لهو و لعب و شهوترانی را به سهولت در اختیار مسلمانان قرار دادند و آنها را به آدم‌هایی زبون، ضعیف و شهوتران مبدل نمودند و واضح است که غلبه و پیروزی بر چنین مردمی کار دشواری نیست. مسیحیان در اندلس دریای خون از کشتگان مسلمان به راه انداختند. البته شکست مسلمانان نتیجه دونه‌متی و فساد روح خود آنان و مکافات عمل نکردن به قرآن و دستورهای آن بود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۷۴ با تلخیص و طنطاوی، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۵۴-۵۳).

عوامل مهجوریت

تأکید تعالیم اسلام بر «توّلّی و تبرّی» و غفلت و سستی امت اسلامی از آن، باعث ایجاد پرسش‌هایی می‌گردد؛ از جمله اینکه چه عاملی سبب پیدایش این حالت در میان توده‌های مسلمان و سران امت اسلامی شده است و راهکار اصلاح این وضعیت در جامعه اسلامی چیست؟ اگر تصوّر شود رهبران فکری و سیاسی و توده‌های مسلمان از یک مقطع و زمان خاص و یکباره و منحصرأ بر اثر یک عامل، حساسیت اعتقادی و غیرت دینی خود را از دست دادند و دوست و دشمن را یکسان، بلکه دوست را به جای دشمن و دشمن را به جای دوست قرار دادند، قطعاً یک تصوّر اشتباه است و در چاره‌جویی و اصلاح نیز موفق نخواهیم بود. حقیقت آن است که در حال حاضر، آنچه از مهجوریت و غفلت مسلمین شاهد هستیم، نتیجه عواملی است که در طی قرون گذشته، باورها، فرهنگ و تربیت امت اسلامی را متأثر نموده‌اند و (از وضعیت فطری و مطلوب) به وضعیت موجود رسانده است. برخی عوامل مهجوریت از درون جامعه اسلامی باعث غفلت و بی‌تفاوتی شده است و بعضی عوامل از جامعه‌های بیگانه وارد جامعه اسلامی شده است و در پیدایش این وضعیت مؤثر بوده است. در اینجا به‌خاطر رعایت اختصار، مهم‌ترین عوامل را توضیح می‌دهیم.

فرقه مرجئه

یکی از عوامل فکری و فرهنگی مؤثر در غفلت، اندیشه «ارجاء» یا اباحی‌گری دینی است. دربارهٔ مرجئه و هویت نظری و عملی آنان لازم است توجه داشت که «وقتی در این اعتقاد افراط شود، ارجاء غالی به وجود می‌آید؛ بدین معنی که از ارزش عمل کاسته می‌شود، به طوری که اگر کسی بی‌جهت کسی را بکشد، اموالی بدزدد، راهزنی کند، مرتکب زنا شود، شراب‌خواری کند، مسلم نیست که از اهل جهنم باشد» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۹۵). همچنین «نظریهٔ ارجاء خطر بزرگی است برای اخلاق بشری و نیز عاملی است برای ترویج فساد و بی‌بند و باری، چنان‌که ابزار مناسبی در دست زمامداران مستبد و تبهکار نیز خواهد بود. به همین دلیل، هیچ یک از زمامداران اموی با مرجئه به خاطر عقیدهٔ ارجاء مخالفت نکردند. همچنین مصلحان جامعهٔ اسلامی - به‌ویژه ائمهٔ اطهار^(ع) - با نظریهٔ ارجاء شدیداً مخالفت کرده‌اند» (رتانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۲۸۵).

واضح است که اگر اندیشه و مرام ارجاء و اباحی‌گری بر فکر و فرهنگ یک جامعه سایه افکند، قُبْح و زشتی بسیاری از ناهنجاری‌ها از جمله ترک تبرّی، کمرنگ و بی‌اهمیت دیده می‌شود. در چنین شرایطی، انحراف‌ها و زشتی‌های افراد غیرمسلمان زشت دیده نمی‌شود، انحراف شمرده نمی‌شود تا جامعهٔ اسلامی از آنها فاصله گیرد و از آنان تبرّی جوید.

جریان فکری سیاسی لیبرالیسم

عامل دیگری که باعث غفلت و سستی نسبت به «تولّی و تبرّی» شده، مکتب فکری لیبرالیسم و جریان سیاسی فراماسونری بوده است. این عامل، ماهیتی خارجی و بیگانه دارد که وارد جهان اسلام شد (ر.ک؛ محیط طباطبائی، بی‌تا: مقدمه) و به اقتضای نوع نگرش و نیز به مقتضای فلسفهٔ وجودی حلقه‌های فراماسونی، به مواجهه با اصول و رفتارهایی از سنخ تولّی و تبرّی برخاست. در اینجا بر آن نیستیم که پیشینه و سیر تاریخی و اهداف لیبرالیسم و فراماسون در جهان اسلام را بازگوییم، امّا به عنوان اصلی موضوعی و مسلم یادآور می‌شویم که منادیان و مروّجان آن (یعنی حلقه‌ها و انجمن‌های فراماسونر)، ایجاد غفلت، سستی، بی‌تفاوتی و انفعال در ملّت‌ها، نسبت به بیگانه و نسبت به اهداف و اقدامات استعمارگران غربی را سرلوحهٔ کار خویش داشتند. بدیهی است وقتی به این

هدف می‌رسند که ملت‌ها به خصوص ملت‌های مسلمان از اصل و فریضه مهم «توّلّی و تبرّی» دست بکشند و آن را کنار گذارند و به تبع آن، عزّت و شوکت و تمام هستی خود را - چنان‌که میرزا عسکرخان ارومی نشان داد، ذلیلانه و با دست خویش - تقدیم بیگانه کنند (ر.ک؛ رائین، ۱۳۵۷، ج ۱: ۳۰۶).

نتیجه‌گیری

از آنچه در مراحل مختلف مقاله ذکر شد، به چند نتیجه زیر می‌رسیم:

- ۱- امر «توّلّی و تبرّی» امری حیاتی است و عزّت و سعادت الهی و انسانی امت اسلامی در گرو پایبندی همگان به این فریضه است.
- ۲- فریضه «توّلّی و تبرّی» نسبت به تمام شئون دین اسلام، فراگیر است و بدین لحاظ دارای جایگاه کلامی، اخلاقی، فقهی و... است.
- ۳- با این وصف، امت اسلامی در زمینه توّلّی و تبرّی دچار غفلت شدید و درازمدتی شده است و این وضعیّت در حدّ زیادی باقی است.
- ۴- نجات و رهایی امت اسلامی از طریق ارتقاء بصیرت همگانی، و دفع حکیمانۀ عوامل غفلت، امکان‌پذیر است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۸۵ق.). *علل الشرایع*. نجف اشرف: مکتبه الحیدریّه.
- باقریان ساروی، احمد. (۱۳۸۴). *آن سوی صوفیگری*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- توضیح المسائل*. (۱۳۹۰). چاپ هفدهم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). *مرجئه؛ تاریخ و اندیشه*. چاپ اول. قم: نشر خرم.
- جمیل حمود، محمد. (۱۴۲۱ق.). *الفوائد البهیّه*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- حسینی دشتی، سیدمصطفی. (۱۳۶۹). *معارف و معاریف*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خرآزی، سیدمحمد. (۱۳۶۹). *بداية المعارف الالهیه*. چاپ چهارم. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- دائرة المعارف تشیع*. (۱۳۷۵). تهران: نشر شهید سعید محبتی.
- دانشنامه جهان اسلام*. (۱۳۸۰). ج ۶. زیر نظر غلامعلی حدّاد عادل. چاپ اول. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دانشنامه کلام اسلامی*. (۱۳۸۷). ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق^(ع). رائین، اسماعیل. (۱۳۵۷). *فراموشخانه و فرماسونری در ایران*. جلد اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۸۳). *مفردات قرآن*. قم: انتشارات ذوی القربی.
- رتانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱). *فرق و مذاهب کلامی*. چاپ دوم. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شریف‌الرّضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۸). *نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: نشر دیوان.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طنطاوی جوهری. (۱۴۱۲ق.). *تفسیر الجواهر*. ج ۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، شیخ حر. (۱۴۱۷ق.). *وسائل الشّیعه*. ج ۹. بیروت: مؤسسه مطبوعات اعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۰ق.). *اصول کافی*. بیروت: دارالصّعب.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محیط طباطبائی، محمد. (بی‌تا). *مجموعه آثار میرزا ملکم‌خان*. تهران: انتشارات علمی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. ج ۳. چاپ دوم. قم: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (بی‌تا). *عقائد الإمامیه*. قم: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۲). *تفسیر نمونه*. چاپ چهاردهم. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین^(ع).
- هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۵۸). *کشف‌المحجوب*. تهران: کتابخانه طهوری.